

مصطفی طالقانی رئیس هیئت مدیره جامعه صنعت کفش ایران

مهندسی عرضه و ناتوانی بورس باعث نابیه سامانی تولید شده است

مصطفی طالقانی رئیس هیئت مدیره نهمین دوره جامعه صنعت کفش ایران و زاده ۲۹ اردیبهشت ۱۳۳۷ است. وی از سال ۵۳ در صنعت کفش مشغول است؛ به گفته خودش: «به کار پدر پیشگویی خود مشغول شدم که شاید حدود ۷۵ سال از زمان تولید کفش‌های گیوه در این صنعت مشغول به کار بودند».



او مدتی را در خدمت پدر کار می‌کند و سپس کسب و کار خودش را راه می‌اندازد: «در محیط کارخانه و تولید کفش‌های پلاستیکی و بعد تولید کفش‌های ورزشی و کفش‌های شبرو و تمامی پایبوش‌ها مشغول به کار شدم و فعالیت داشته‌ام.» فعالیت اثرگذار او در صنعت کفش موجب شد که به عنوان کارآفرین نمونه و صادرکننده نمونه کشور انتخاب شود. طالقانی از مؤسسان جامعه صنعت کفش ایران است که پیش از این نیز در دوره‌های اول تا ششم نیز عضو هیئت مدیره این تشکل بوده است. «این توفیق را داشته‌ام که از سال ۱۳۷۱ در کارهای تشکلی در خدمت جوامع تشکلی صنعت کفش و پلیمر و صادرات باشم.» پس از برگزاری مجمع عمومی سالیانه انجمن ملی صنایع پتروشیمی ایران، فرصتی پیش آمد یا رئیس هیئت مدیره جامعه صنعت کفش ایران درباره مسائل و چالش‌های صنعت کفش ایران به گفت‌وگو بنشینیم که مهم‌ترین مطالب طرح شده در اینجا آورده شده است:

تشکلی که در دوره نهم تشکیل شد، کمیسیون محور بود و هم اکنون جامعه هفت کمیسیون تخصصی دارد، در نتیجه کمیسیون محوری است که وزارتخانه‌ها پاسخگوی نیازهای ما هستند و به مطالبه‌گری‌های ما توجه می‌کنند و ما می‌توانیم درخواست‌های خودمان را در قالب نامه‌هایی که برایشان می‌فرستیم یا در جلساتی که ما را دعوت می‌کنند حضوراً به آن‌ها بگوییم و از آن‌ها بخواهیم خودشان را به تصویب و اجرای خواسته‌های ما مکلف بکنند.

در جامعه صنعت کفش حدوداً چهارصد عضو داشتیم. با انتقال اجباری ما از وزارت کشور به اتاق بازرگانی، اتاق بازرگانی اساسنامه‌ای را به صورت تبیین در اختیار جامعه گذاشت که باعث ریزش اعضای جامعه ما شد یعنی اعضای که کارت بازرگانی یا کارت عضویت اتاق بازرگانی را نداشتند نمی‌توانستند در جامعه صنعت کفش ایران به صورت حقیقی عضو و صاحب رای باشند. بنابر این ما در تعداد اعضا ریزش داشتیم.

مصرف
کالای ایرانی
ضامن
اشتغال فرزندانمان



مواد اولیه



پتروشیمی

پتروشیمی‌ها خودشان را به صورت یک ارباب صنایع تکمیلی می‌دیدند و همچنان می‌بینند و فکر می‌کنند صنایع تکمیلی باید مطیع ایشان باشند و از ایشان تبعیت کنند. متأسفانه می‌بینیم بورس کالا بدون در نظر گرفتن مصالح وزارت صمت در برخی موارد از پتروشیمی‌ها حمایت می‌کنند. یک خودکامگی در برخی از پتروشیمی‌ها حکم فرماست و ما می‌بایست پیرو آن‌ها باشیم. این مسأله‌ای چالش برانگیز است و صنعت و اشتغال را تهدید می‌کند.

صنعت ما صنعتی اشتغال‌زا است. چین با جمعیتی که دارد ۹ میلیارد جفت کفش صادر می‌کند. این مقدار شاید به خاطر اشتغالی است که در آن کشور ایجاد کرده است. کشورهای دیگر مانند ایتالیا، آمریکا و آلمان آمدند سیاست‌گذاری کردند و صنعت کفش اشتغال‌زای خود را به چین منتقل کردند. اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که اشتباه کرده‌اند و دوباره دارند این صنعت را به کشورهای خودشان برمی‌گردانند. ما این توانمندی را در کشور خودمان داریم. ما برای این که بتوانیم صنعت خودمان را تقویت کنیم و صادرات آن را بهبود ببخشیم، به ساختارها و زیرساخته‌ایی نیاز داریم که باید مورد توجه قرار بگیرند. البته بعضاً مورد توجه قرار گرفته است.

بالارفتن قیمت مواد اولیه معضلی بود که کارخانه‌ها با آن روبه‌رو شدند. بالارفتن نرخ ارز باعث شد کارخانجات نتوانند مواد اولیه را به قیمت سابق بخرند. و ناچار شدند قیمت محصول تمام‌شده را افزایش بدهند اما قدرت معیشت و خرید مردم به اندازه‌ای نبود که قیمت تورم افزایش یافت. بنابراین وقتی عمده مردم دیگر دخل و خرج شان با هم نمی‌خواند پس ارزاق برایشان مهم‌تر از خرید البسه و پوشاک می‌شود و این به واحدهای تولیدی نیز تسری پیدا می‌کند واحدهای تولیدی نیز دیگر نمی‌توانند کالایشان را به قیمت تمام‌شده و با سود متعادلی که برای خودشان در نظر گرفته‌اند بفروشند. در برخی مواقع یک واحد تولیدی اجبار پیدا می‌کند تولید خودش را زیر قیمت بفروشد که بتواند تعهدات خودش را انجام دهد. این وضعیت می‌تواند برای یک واحد تولیدی مضر باشد و منجر به تعطیلی آن واحد شود. در گذشته، یک واحد تولیدی مواد اولیه را با قیمت متعادلی می‌خرید، تعداد مشخصی تولید می‌کرد و به فروش می‌رساند و سود متعادلی می‌گرفت که باعث رشد کارخانه و تولید می‌شد. شاید ارزش مالی موجودی یک واحد تولیدی نسبت به قبل بالا رفته باشد اما، من هم در واحد تولیدی خودم باید این گونه حساب بکنم: اول سال چقدر مواد اولیه داشته‌ام. با سه تن مواد اولیه چند جفت کفش می‌توانسته‌ام تولید بکنم و چقدر نیروی کار می‌توانستم داشته باشم که در آن واحد تولیدی مشغول به کار باشند. آیا در پایان سال مواد اولیه‌ای که در کارخانه دارم بیشتر شده یا نصف شده است. اگر بیشتر شده باشد من نیروی کار بیشتری را می‌توانم جذب کنم و تولید بیشتری داشته باشم؛ اما اگر کاهش پیدا کرده باشد و اگر سه تن مواد اولیه من به ۱۵ کیلوگرم کاسته شده باشد بالطبع جذب و اشتغال نیروی کار هم به همان نسبت کاهش یافته است. این به تمام صنایع تسری پیدا می‌کند. دولت باید این مسئله را در تمام امور لحاظ کند و نگاه دولت به این باشد که همانگونه که سرمایه برای یک واحد تولیدی اهمیت دارد بلکه دسترسی آسان داشتن به مواد اولیه و امکانات تولید برای آن واحد تولیدی مهم است که بتواند عرضه بهتر، کیفیت بالاتر و جذب نیروی بیشتری داشته باشد.



پسوانه هر فرد توانا، افراد توانای دیگری هستند
که دیده نمی‌شوند



برای نمونه ما پژوهشکده کفش را از مسئولان خواستیم که مصوب کردند ولی متاسفانه با تغییر مسئولان این مصوبه بی‌اثر شد. بنابر این با تغییر هر مسئولی می‌توانیم بگوییم شاید به مصوبات مسئولان قبلی اهمیت داده نمی‌شود دیدگاه جدیدی می‌آید که دیدگاه‌های پیش از خود را نقض می‌کنند. این یکی دیگر از چالش‌هایی است که صنعت با آن روبه‌رو بوده است و همچنان خواهد بود. خلاصه این که ما با چالش‌های قوانین خلق‌الساعه و سردرگمی واحدهای صنعتی، تحریم‌ها و خودتحریمی‌ها، گرانفروشی پتروشیمی‌ها، ضعف مدیریت ناشی از تغییر مدیران و تصمیمات جدید و بی‌اثر بودن تصمیمات قبلی، دست به گریبان‌ایم. مورد دیگر جلوگیری از قاچاق کالا است. با اهمیتی که مدیران تشکلات و مسئولان کشور دارند مساله قاچاق کالا باید بررسی و رسیدگی شود و به‌شدت با این موضوع برخورد شود. قاچاق کالا عارضه‌ای است که تولید را از میان می‌برد. مساله مهم دیگر توزیع ناعادلانه پتروشیمی‌ها و نبود توجه مدیران بورس بر بهینه‌سازی توزیع عادلانه مواد پتروشیمی به تشکلات است. ما از وزارت صمت می‌خواهیم که از تشکلات و فدراسیون‌های تشکلاتی موجود و دوستانی که در این زمینه فعالیت داشته‌اند، نسبت به بهبود توزیع عادلانه مواد پتروشیمی به داخل کشور استفاده شود. اکنون قیمت کف موادی که پتروشیمی‌ها در بورس عرضه

می‌کنند بالاتر از قیمت جهانی است. در صورتی که باید ۵ تا ۱۰ درصد زیر قیمت اف‌اِی‌بی خلیج فارس عرضه کنند. رقابتی که پتروشیمی‌ها در عرضه کم و مهندسی عرضه مواد با هم دارند باعث شده میان واحد تولیدی در مبالغ خرید رقابت ایجاد شود، در حالی که کالا باید به قیمت کف خریداری شود و در کارخانجات مصرف شود. مواد پتروشیمی بالاتر از قیمت کف و گاهی تا نزد یک به ۱۰۰ درصد بالاتر خریداری می‌شود. این روند باید اصلاح شود. به دیدگاه من، منفعت این رقابت که حاصل رقابت تولیدکنندگان یا یکدیگر است در جیب پتروشیمی‌هاست. پیشنهاد من به دوستان انجمن ملی صنایع پلیمر و دیگر تشکلات این است که اگر برایشان مقدور باشد از مجلس و دولت و مسئولان بخواهیم این مبلغ رقابت در صندوق ذخیره شود و در جهت اصلاح امور صنایع تکمیلی استفاده شود. بورس کالا هم یا مرعوب واحدهای پتروشیمی است یا توانایی پتروشیمی‌ها چنان مضاعف است که بورس کالا نمی‌تواند حقوق واحدهای تولیدی و صنایع تکمیلی را از آن‌ها بگیرد و در اختیار این واحدها بگذارد. همین مسئله می‌تواند باعث فساد و تشدید نابه‌سامانی‌های منجر به قاچاق کالا شود. امیدواریم مسئولان جدیدی که سر کار می‌آیند این مسئله را مد نظر داشته باشند و مشکلات پیش روی صنایع تکمیلی رفع شود.

